

سرد بهر



نگاهی به اقتصاد

اکنون که سال ۱۳۷۰ یعنی سومین سال از شروع برنامه پنج ساله ودومین سال از اجرای عملی آن سپری گردیده است بی مناسبت نیست که نگرشی کلی بر عملکرد اقتصاد کشور در طول این سالها داشته باشیم. بدون شك سه سال گذشته نقطه عطفی در تاریخ تحولات اقتصادی کشور در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود. این سالها در واقع اولین فرصتی بوده است که برای پرداختن به امور اقتصادی در اختیار مسئولین کشور قرار گرفته تابتوانند فارغ از مسائل مختلف و بویژه مسائل ناشی از جنگ فعالیتهای اقتصادی را جهت داده و با استفاده از اهرمها و مکانیزمهای اقتصادی به رفع عدم تعادلها و تامین و شکوفایی اقتصاد بپردازند. لذا تجربیاتی حاصله در این سالهای می تواند راهنمای ارزشمندی برای آینده بوده و بویژه در مقطع حاضر که مقدمات تنظیم دومین برنامه پنج ساله جمهوری اسلامی ایران در دست تهیه است مورد استفاده بسیار موثری قرار گیرد.

بطور کلی ویژگیهای اقتصاد کشور در این سالها را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- اعاده رونق و نیل به رشد بسیار سریع اقتصادی
- انجام مراحل مختلفی از برنامه های اصلاحات ساختاری و تعدیلات اقتصادی
- رشد سریع سرمایه گذاری در فعالیتهای زیربنایی و تولیدی
- فشار تدوین بر ظرفیتهای زیربنایی و اجرائی
- روند کاهنده تورم تا سال ۱۳۶۹ و افزایش مجدد سطح قیمتها در سال ۱۳۷۰
- در زمینه عملکرد بخش واقعی اقتصاد، نتایج محاسبات ملی کشور حاکی از آن است که از سال ۱۳۶۸

اقتصاد کشور وارد مرحله رونق گردیده و ارزش مد اومی برخوردار شده است. رشد تولید ناخالص داخلی از ۳ درصد در سال ۱۳۶۸ آغازود رسال ۱۳۶۹ به رقم کم سابقه ای معادل ۱۲/۱ درصد رسیده است. در سال ۱۳۷۰ نیز این رشد ادامه داشته و براساس برآورد های مقدماتی اقتصاد کشور در این سال از ۹/۹ درصد رشد مثبت برخوردار بوده است.

نیل به چنین نرخى از رشد اقتصادى از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه با توجه به عملکرد رشد اقتصادى در سایر کشورها این رشد در فضای بین المللى از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و در شرایطی حاصل شده است که اکثر کشورهای توسعه یافته کشورهای عمده صنعتی با رکود اقتصادى مواجه بوده اند. این روند می تواند بخشی از عقب ماندگی اقتصاد کشور نسبت به سایر کشورها در طول جنگ را جبران بنماید. براساس آخرین گزارش صندوق بین المللى پول رشد اقتصادى در جهان از ۳/۳ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۲/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته و در سال ۱۹۹۱ این رشد معادل ۰/۳ درصد منفی بوده است. رشد اقتصادى در هر دو گروه کشورهای صنعتی و در حال توسعه روند کاهنده داشته و در کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق بشدت منفی بوده است.

رشد اقتصادى در جهان (۱)

(درصد)

۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	
-۰/۳	۲/۲	۳/۳	کل جهان
-۰/۸	۲/۵	۳/۴	کشورهای صنعتی
۳/۳	۳/۵	۳/۷	کشورهای در حال توسعه
-۱۶/۹	-۲/۹	۲/۳	اروپای شرقی و شوروی سابق
۹/۹	۱۲/۱	۳/۰	ایران (۲)

دومین نکته مهم در ارتباط با رشد سریع سه ساله اخیر کشور همزمانی آن با روند اصلاحات اقتصادى

(۱) - ماخذ گزارش سالانه صندوق بین المللى پول، سال ۱۹۹۲

(۲) - در مورد ایران سالهای ۷۰ - ۱۳۶۸ شمسی مقارن با سالهای ۹۱ - ۱۹۸۹ میلادى در نظر گرفته شده است.

است. تجربه بسیاری از کشورهایی که به اصلاحات و تعدیلات اقتصادی پرداخته اند حاکی از کاهش رشد و حتی رشد منفی اقتصادی در رساله‌های اولیه اجرای این برنامه هاست. نمونه‌های مشخصی از این کشورها، جمهوریهای شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی است که در سه سال اخیر به‌طور جدی دست به اصلاحات اقتصادی زده‌اند و عملکرد بخش واقعی اقتصاد آنها در دو سال اخیر همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود منفی بوده است. در این مراحل معمولاً نگاههایی که با سرعت لازم قادر به تطبیق خود با شرایط این برنامه نیستند ناچار از توقف و یا کندی فعالیت می‌شوند و آنهایی که بتوانند در میان مدت با اصلاحات ساختاری و بالا بردن کارایی ویدست آوردن بازارهای داخلی و خارجی وضعیت خود را با الزامات شرایط نوین اقتصادی وفق دهند قادر به ادامه حیات خواهند بود. راهین فاصله طبعاً رشد اقتصادی تحت تاثیر قرار می‌گیرد اما در کشور ما بدلیل تعدیجاتی بودن برنامه اصلاحات و همچنین وجود فاصله زیاد بین نرخ ارز مورد مصرف کارخانجات با نرخ ارز بازار آزاد و وجود بازار گسترده داخلی و حاشیه سود وسیع برای تولیدکنندگان اجرای برنامه‌های اصلاحات اقتصادی تاثیر بر فعالیت‌های تولیدی نداشته و واحدهای تولیدی به‌سبب دسترسی کامل به منابع ارزی تولیدات خود را با سرعت افزایش داده‌اند.

سومین نکته آنکه رشد سریع اقتصادی کشور در رساله‌های اخیر همراه با تحولات بسیار مثبت در ساختار تولید ملی بوده و این رشد عمدتاً از طریق گسترش بخشهای تولیدکننده کالا و بخشهای زیربنایی حاصل شده است. در نتیجه سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی که در رساله‌های قبل از ۱۳۶۸ حدود ۳۰ درصد بود، در طول سه سال گذشته روند کاملاً نزولی داشته و در مقابل بر سهم بخشهای تولیدکننده کالا مرتباً افزوده شده است. بررسی ترکیب تولیدات کشور نشان می‌دهد که سهم ارزش افزوده بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی از حدود ۵۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به حدود ۴۷ درصد در سال ۱۳۷۰ محدود شده و متناسباً سهم بخشهای تولیدکننده کالا افزایش یافته است. این روند کلاً ناشی از رشد بسیار سریع فعالیت در بخشهای صنعت، نفت و برق، گاز و آب " بوده است.

بر اساس نتایج محاسبات ملی طی سه سال اخیر متوسط رشد سالانه ارزش افزوده در بخش صنعت ۱۵/۱ درصد، نفت ۱۲/۵ درصد، " برق، گاز و آب " ۱۹/۲ درصد بوده است. رشد این بخشها در سال ۱۳۷۰ به ترتیب به ۲۰/۶ درصد، ۹/۹ درصد و ۲۷/۱ درصد رسید هاست. تاکید دولت بر ضرورت گسترش هر چه سریعتر بخشهای زیربنایی و همچنین اولویت بخشهای صنعت و نفت از نظر تخصیص منابع ارزی و ربانی عامل اصلی رشد سریع این بخشها بوده است.

و بالاخره چهارمین نکته اینکه رشد اقتصادی کشور در دو سال اخیر به میزان قابل ملاحظه‌ای بیش

از هدف برنامه بود و متوسط سه ساله آن نیز از این هدف پیشی گرفته است. در برنامه پنج ساله متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی برای سه سال اخیر معادل ۸ درصد و نظر گرفته شده است که در ارتباط با نظر برخی از کارشناسان هدفی غیر قابل حصول بنظرمی رسد. با این حال عملکرد رشد اقتصادی کشور در سه سال اخیر بطور متوسط ۸/۴ درصد در سال و در دو سال گذشته ۱۱ درصد در سال بوده است.

نیل به این میزان رشد اقتصادی طبیعاً مستلزم بسیج کلیه امکانات و منابع کشور به میزانی بیش از آنچه که در برنامه پیش بینی شده است بوده و گرچه در حد خود موفقیت بزرگی محسوب می شود ولی بدلیل فشارهایی که بر ظرفیتهای و امکانات موجود کشور وارد می آورد برای بلند مدت قابل دوام نبوده و خواه ناخواه با تنگناها و محدودیتهایی مواجه می گردد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، به موازات گسترش فعالیتهای اقتصادی مراحل مختلفی از برنامه های اصلاحات ساختاری و تعدیلات اقتصادی نیز به مورد اجراء گذارده شد. این برنامه ها شامل آزاد سازی تد ریحی تجارت خارجی، کاهش تعداد نرخهای ارز، اصلاح ساختاری بودجه دولت، آزاد سازی تد ریحی نظام بانکی، خصوصی سازی اقتصاد و انتقال مالکیت تعدادی از واحدهای تولیدی به مردم بوده است.

با آزاد سازی تد ریحی تجارت خارجی حجم مبادلات کشور به سرعت گسترش یافته و میزان واردات کالاهای کشور در سال ۱۳۷۰ به رقم کم سابقه ای معادل ۲۸/۵ میلیارد دلار رسیده است. همچنین با اتخاذ سیاستهای تشویق صادرات حجم صادرات غیر نفتی کشور تا ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ افزایش داشته که رکورد بی سابقه ای در طول تاریخ اقتصاد کشور است. لازم به یاد آوری است که علاوه بر منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و کالاهای غیر نفتی بخش مهمی از واردات کشور از طریق ارز خارج از شبکه بانکی تامین گردیده است.

در زمینه سیاستهای مالی، اعمال انضباط مالی قوی تر بر بودجه دولت و نظارت وسیع تر بر نحوه هزینه کردن بودجه و کاهش موارد انتقال از بودجه عمرانی به امور جاری در دستگاهها، کارآیی بودجه دولت را افزایش داده و تلاش وسیع دولت در زمینه افزایش درآمدهای بودجه و بسویژه درآمدهای مالیاتی ساختار بودجه را سالمتر نموده است. طی سه سال گذشته مجموع درآمدهای دولت بطور متوسط سالانه ۵۱ درصد و درآمدهای مالیاتی ۴۲ درصد رشد داشته است. رشد مجموع درآمدهای دولت در سال ۱۳۷۰ حدود ۲۳ درصد و رشد درآمدهای مالیاتی در همین سال بیش از ۶۳ درصد بوده است.

از سوی دیگر مجموع برداختهای دولت نیز بعلت گسترش وسیع حجم عملیات عمرانی و همچنین افزایش برداختهای مربوط به تعدیل مزد و حقوق کارکنان دولت، از رشد قابل توجهی در حدود ۲۶ درصد

د رسال برخوردار بوده است. با این حال بعنایت رشد سریعتر درآمد های دولت، کسری بودجه بشدت محدود گردید و نسبت آن به کل پرداختهای دولت از ۵۰/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. این روند باتحولات مثبتی در ترکیب هزینه های دولت همراه بوده و سهم هزینه های عمرانی در کل پرداختهای دولت باروندی فزاینده از ۱۹/۲ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۳۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است.

در بخش پولی و بانکی نیز حذف سقف های اعتباری که در طول سالهای گذشته بعنوان تنها ابزار سیاست پولی بکار می رفت از مهمترین اقداماتی بود که در سال ۱۳۷۰ انجام گرفت. علاوه بر این ایجاد تنوع در سپرده های بانکی و بوجود آمدن سه نوع سپرده بلند مدت و کوتاه مدت و سالانه، بکارگیری ابزارهای جدید پرداخت مانند چکهای بانکی، محدود نمودن تعدد بسیار زیاد نرخهای سود بانکی و بالاخره ایجاد بانک جدید توسعه صادرات از اقدامات مهم دیگری بود که در سه سال اخیر در جهت بالابردن کارایی نظام بانکی و استفاده از ابزارهای غیر مستقیم پولی بجای ابزارهای اداری انجام شد. نتیجه این اقدامات فراهم آمدن زمینه های رقابت سالم میان بانکها، تخصیص بهتر منابع ریالی، افزایش سود در بانکها و بالاخره توزیع سود بیشتر میان سپرده گذاران بود. در این دوره با جلب اعتماد بیشتر مردم به بانکها سپرده های اشخاص نزد بانکها با سرعت زیادی افزایش پیدا کرده و متوسط رشد سالانه مجموع این سپرده ها به ۲۵/۴ درصد در سال طی سه سال گذشته رسیده است. در این میان رشد سپرده های سرمایه گذاری بلند مدت بسیار سریعتر بوده و به ۳۲/۳ درصد در سال بالغ گردیده است. با انکشاف منابع حاصل از سپرده های اشخاص بانکهای کشور توانسته اند نیازهای مالی بخشهای تولیدی را تا میسر نمایند. در مجموع از ۱۸۲۴۷ میلیارد ریال کل مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی در پایان سال ۱۳۷۰ حدود ۸۲ درصد به بخشهای کشاورزی، صنعت و ساختمان اعطا گردید و ۱۷ درصد بقیه مربوط به بخشهای بازرگانی، خدمات و قرض الحسنه اعطایی به اشخاص بوده است.

در زمینه خصوصی سازی نیز در طول سه سال گذشته و بویژه سال ۱۳۷۰ تعداد زیادی از واحدهای تحت پوشش سازمان صنایع ملی، بنیاد ها و بانکها از طریق بورس اوراق بهادار به مردم عرضه شده است. بر اساس آمار موجود حجم معاملات در بورس اوراق بهادار تهران از ۱۱/۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به روندی فزاینده به ۴۷۸/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ رسیده است. رفع بخش عمده ای از موانع سرمایه گذاری و ایجاد جو مطمئن برای سرمایه گذاران از عمده ترین عوامل استقبال عمومی از سرمایه گذاری در سهام کارخانجات بوده است. همین عامل به همراه تعطیلات وسیع عمرانی دولت موجب گردید که است

که حجم تشکیل سرمایه در کل اقتصاد کشور در طول سه سال گذشته از رشد مثبت قابل توجهی برخوردار گردید. حجم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت که طی سالهای ۶۷-۱۳۶۴ روبه کاهش بود و بطور متوسط سالانه ۱۹ درصد تقلیل یافته بود، در طول سالهای ۷۰-۱۳۶۸ باروندی فزاینده افزایش یافته و بطور متوسط سالانه ۱۰/۶ درصد رشد نمود است. بدین ترتیب سهم تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی از ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است.

در مجموع، رشد شتابان اقتصادی و گسترش وسیع حجم سرمایه‌گذاریها که ناشی از اشتیاق شدید مسئولین کشور به جبران هرچه سریعتر عقب ماندگیهای گذشته و بازسازی خرابیهای جنگ تحمیلی است موفقیت شایان توجهی است که در سالهای اولیه اجرای برنامه پنج ساله کشور حاصل گردیده است. بدیهی است نیل به این موفقیت‌ها، هزینه‌هایی را نیز برای اقتصاد کشور در برداشته است که فشار بر موازنه پرداختهای کشور از یک سو بر روزتنگیهای فیزیکی و زیربنایی از سوی دیگر از جمله این هزینه‌هاست. تمرکز بخش عمده ای از هزینه‌های ارزی برنامه در سالهای اولیه آن که به منظور توسعه هرچه سریعتر زیربنای اقتصادی و ظرفیت‌سازی در اقتصاد صورت گرفته است حساب جاری موازنه پرداختهای کشور را تحت فشار قرار داده است. البته این فشارها کاملاً کوتاه مدت تلقی شده و پند ریج با پیشرفت مراحل اجرایی برنامه نیازهای ارزی پروژه‌ها کاهش خواهد یافت و تعادل بیشتری در منابع و مصارف ارزی ایجاد خواهد شد.

از طرف دیگر با گسترش وسیع حجم عملیات مالی دولت و تسریع در اجرای پروژه‌های عمرانی و همچنین نقیض فزاینده بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی ظرفیتهای فیزیکی و تواناییهای اجرایی کشور نیز پند ریج تحت فشار قرار گرفته و در نهایت منجر به بروز تنگنایی در سال ۱۳۷۰ شده است. این تنگنا که در واقع از عوارض جنبی رشد شتابان اقتصادی است خود عامل محدودکننده‌ای در جهت ادامه رشد سریع اقتصادی بوده و نیازمان به تمرکز سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و ایجاد ظرفیتهای جدید تولیدی مانع از تکرار تجربه در سال اخیر در زمینه رشد سریع اقتصادی خواهد بود.

در عین حال با انعکاس آثار ناشی از تنگنایهای مذکور بر بازار عوامل تولید موج جدیدی از فشار هزینه‌ها در این بازار ایجاد گردیده که در جهت افزایش قیمت‌ها بوده است. این عامل همراه تعدیلات ارزی و اصلاحات برخی از قیمت‌های نسبی، منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در سال ۱۳۷۰ شده است.

بدین ترتیب میزان افزایش شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی که در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ روند نزولی داشت در سال ۱۳۷۰ روبه افزایش گذارد و بطور متوسط ۱۹/۶ درصد نسبت به متوسط سال ۱۳۶۹ رشد

کرد *

د راین مورد لزوم به یاد آوری است که این افزایش قیمت‌ها تا آنجا که مربوط به تعدیل نرخ ارز و اصلاح قیمت‌های نسبی است خود عاملی در جهت محدود کردن تقاضا و کاهش فشارهای تورمی در آینده خواهد بود. در این زمینه بایستی در نظر داشت هنوز بسیاری از قیمت‌های موجود مفهوم اقتصاد می‌ندارند و به عنوان معادل کننده عرضه و تقاضا عمل نمی‌کنند. پایه قیمت بسیاری از کالاها به چند دهه قبل برمی‌گردد که به تدریج لازم است مفهوم اقتصادی خود را پیدا کنند. لذا هر چند که در مواردی قیمت‌ها بالا رفته است اما اثرات افزایش تولید و کاهش تقاضای کاذب را خواهد داشت. به ساله افزایش قدرت خرید در جامعه بایستی از زاویه افزایش تولید و افزایش بازده نهایی عوامل تولید نگریسته شود که با توجه به رشد مورد اشاره در اقتصاد واقعی که در زمینه تعدیل پرداخت به عوامل تولید به عمل آمده انتظار می‌رود این مسأله در چارچوب مذکور حل شود. البته حمایت از اقشاری که قدرت تولید بالا می‌ندارند یا اصولاً نمی‌توانند تولید چندانی داشته باشند بعد دیگری از مسأله است که در سیاست‌های دولت گنجانیده شده است. در خاتمه ذکر این مطلب هم ضروری است که جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهایی که بطور موثر سیاست تعدیل اقتصادی را در پیش گرفته‌اند دارای کمترین میزان تورم بوده است. به عنوان مثال کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی نرخ‌های تورمی بالاتر از ۵۰ درصد و بعضاً بالاتر از ۳۰۰ درصد داشته‌اند.